

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال دوازدهم، شماره‌ی چهل‌وهشتم، تابستان ۱۴۰۰، صص ۱۶۹-۱۴۱
(مقاله علمی - پژوهشی)

جایگاه علمای دین در حکومت آل مظفر و چگونگی نقش‌آفرینی آنان

جمشید نوروزی^۱، مژگان صادقی‌فرد^۲

چکیده

امیران آل مظفر (۷۹۵-۷۱۳ق.) با بهره‌گیری از ایدئولوژی دینی، برای کسب مشروعیت سیاسی، تثبیت حکومت و نیز رسیدن به مقبولیت عامه می‌کوشیدند. انتشار و تثبیت ایدئولوژی دینی در تعامل با علمای دین دست‌یافتنی بود. در دوره آل مظفر که روح مذهبی بر تمام مسائل سیاسی و اجتماعی سایه انداخته بود، حکام و علما روابطی دو سویه و بسیار نزدیک داشتند. اندیشمندان حوزه دین که انگاره‌های اجتماعی قدرتمند داشتند، با حمایت حاکمیت و مساعدت وضعیت عمومی دوره آل مظفر، به قدرت قابل توجهی دست یافتند. سوال اصلی این پژوهش، جایگاه علمای دین در حکومت آل مظفر و چگونگی نقش‌آفرینی آنها در این حکومت است. یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای انجام شده، مبین آن است که عالمان دینی به‌واسطه جایگاه و منزلت قابل توجه در این حکومت، افزون بر عهده‌داری نقش‌های آموزشی و فرهنگی و نیز تصدی مناصب قضائی، ندرتاً به وزارت هم دست یافتند؛ همچنین با نقش‌آفرینی سیاسی، اموری همچون شفاعت بین گروه‌های متخاصم در جنگ‌های بی‌شمار عصر فترت، صدور فرمان تکفیر برضد گروه‌های مخالف حکومت و نیز حمایت از برخی

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) (njamshid1346@gmail.com)

۲. دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام (mozghan.sadeghifard@yahoo.com)

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۵/۹ - تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۹/۲۳

تصمیمات امرای آل مظفر را عهده‌دار شدند. به موازات این اقدامات علما، نقش برجسته سلاطین و شاهزادگان و وزراء و خواتین آل مظفر را در فعالیت‌هایی مانند احداث مدارس، مساجد، کتابخانه‌ها و تخصیص موقوفات شاهدیم که با هدف جلب نظر علما و گسترش تعالیم دینی در سطح جامعه انجام می‌شد. آنچه از این‌گونه تعاملات نصیب حکمرانان آل مظفر شد، مشروعیت یافتن حکام و تثبیت حکومت آنان بود.

واژه‌های کلیدی: آل مظفر، عالمان دینی، وزارت، قضاوت، تدریس، وعظ.

مقدمه

عالمان دینی، از زمان ورود اسلام به ایران تا حمله مغول، جایگاه ویژه‌ای در ساختار سیاسی حکومت‌های مختلف داشتند. اینان افزون بر حضور در مناصب دینی، بعضاً وظایف دولتی و سیاسی را نیز بر عهده می‌گرفتند. به ویژه در عصر سلجوقی، به دلیل سیاست‌های حمایتی و تشویق نظام سیاسی روند برتری علما و رونق علوم دینی و نقلی و انحطاط علوم عقلی و فلسفه با سرعت بیشتری ادامه یافت. مدارس نظامیه در شهرهای مختلف، نقش مهمی در ترویج و گسترش شاخه‌های مختلف علوم دینی همچون حدیث و فقه ایفا کردند. به نوشته نویسنده *احیاء علوم‌الدین*، تفکر رایج در این دوره بر این مبنا قرار گرفت که: «علما، به خدا و دین او عالم‌اند و ایشان، وارثان منصب نبوت‌اند که هیچ شرفی ورای شرف وراثت پیغامبر نباشد... و فهم عوام بدان درجه نرسد که از ایشان اقتباس توانند کنند» (غزالی، ۱۳۷۲: ۴۵) با ایلغار مغول، سرزمین ایران به زوال علم و فرهنگ دچار شد. عظاملک جوینی که خود شاهد این قضایا بود، از این وضع ناگوار زبان به شکوه گشود: «مدارس درس، مندرس و معالم علم، منظمس گشته و طبقه طلبه آن در دست لگدکوب حوادث و پایمال زمانه غدار و روزگار مکار شدند...» (جوینی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۲۹) به تدریج، عالمان دینی به‌موجب یاسای چنگیزی از امتیازات خاصی برخوردار و از پرداخت مالیات، معاف شدند. گسترش حوزه عرف و سازمان اداری که در اختیار افرادی جز علما قرار می‌گرفت، به کاهش نفوذ قشر مذهبی در دولت منجر شد، اما پس از اسلام آوردن ایلخانان، برای

ادغام مجدد نهاد مذهبی در سازمان اداری دولت کوشش‌هایی انجام شد. در دوران غازان، افزون بر پیوند مجدد علما و قضات با دیوان مظالم، طبقه روحانی پایگاه سیاسی خویش را بازیافت و سازمان‌های مذهبی (مسجد، مدرسه، دارالسیاده و سازمان اوقاف) جان دوباره گرفت. ایلخانان مسلمان، توجه خاصی به علما، سادات و شیوخ صوفی مبذول داشتند و امتیازات گوناگونی را همچون مستمری، هدیه، نذر، صدقه و... به قشر روحانی اختصاص دادند. در دوره ایلخانان، شمار قابل توجهی از عالمان شیعی (خواجه نصیرالدین طوسی، محقق حلی، تاج‌الدین آوجی، میرحیدر آملی، ابن میثم بحرانی، سید رضی‌الدین بن طاووس، شیخ حسن کاشی و...) با نزدیک شدن به ایلخانان و عهده‌داری نقش سیاسی-اجتماعی، از موقعیت خود برای گسترش تشیع استفاده کردند.

بررسی روند تعاملات علمای دینی و حاکمان پس از سقوط حکومت ایلخانان مغول و نقش آفرینی این گروه متنفذ در یکی از حکومت‌های محلی عصر فترت یعنی آل مظفر، مسئله اصلی نوشتار پیش رو است. از آنجا که حکومت آل مظفر بیشتر از دیگر حکومت‌های پس‌ایلخانی بر دین تأکید داشتند و چند دهه بر جنوب و مرکز ایران (یزد، فارس، کرمان، اصفهان، خوزستان و...) فرمانروایی کردند، واکاوی جایگاه علمای دینی در این حکومت اهمیت زیادی دارد. تبیین جایگاه این طبقه متنفذ اجتماعی در ساختار حکومتی و دیوانی آل مظفر و چگونگی نقش آفرینی آنها در عهد فرمانروایی این حکومت، هدف این مقاله است. ناگفته نماند که در تقسیم‌بندی انواع علوم برای تبیین بخشی از موضوع مقاله، علوم نقلی مورد توجه است. به نوشته ابن خلدون اندیشمند معاصر آل مظفر، علوم نقلی عبارت است از امور شرعی که از جانب خدا و پیامبر برای ما تشریح شده و تمامی آنها مستند به خبری از واضع شرع است و «عقل ما را در آنجا مجالی نیست مگر در پیوند دادن فروع آن‌ها به اصول» (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۲/۸۸۳-۸۸۴). با توجه به اهمیت بررسی جایگاه عالمان علوم نقلی نزد حاکمان آل مظفر و نقش آنها در ساختار حکومتی و امور دیوانی، این پژوهش به دنبال پاسخ دادن به دو سوال اساسی است: اول، علمای دینی در حکومت آل مظفر چه موقعیتی داشتند و دوم، این گروه در ساختار حکومتی و دیوانی و دیگر امور این حکومت چه نقشی داشتند. فرضیه پژوهش آن است که حکومت‌گران آل مظفر با تأکید بر دین و توجه به مشارکت علمای

دینی طرفدار ایدئولوژی حکومت، در تثبیت و گسترش حکمرانی خویش کوشیدند. از رهگذر این سیاست، اندیشمندان دینی به موقعیتی والا دست یافتند و وظایف مختلفی به آنها محول شد.

آثار تحقیقی منتشر شده به صورت مستقل و جامع، به موضوع این مقاله و جوانب مختلف آن نپرداخته‌اند. این تحقیقات عمدتاً، زندگی برخی از علمای دین و کتب تألیفی آنان را و نیز برخی مدارس را بررسی کرده‌اند، اما نقش سیاسی عالمان دینی و جایگاه آنان را در حکومت آل مظفر به اندازه کافی و دقیق تبیین نکرده‌اند. از جمله این آثار، مقاله «نقش آل مظفر در تمدن اسلامی» (تهمینه رئیس‌السادات و دیگران، ۱۳۹۰) است که ذیل عنوان علم و دانش در قرن هشتم هجری در بحثی مختصر به درستی اشاره می‌کند که آثار علمی این دوره نسبت به دوران قبل اصالت ندارند. مؤلفان ضمن نام بردن از چند دانشمند این دوره در زمینه تصوف، منطق، فقه و موسیقی، مطالبی درباره سبک معماری چند مسجد و خانقاه و دارالسیاده در عهد آل مظفر ارائه می‌کنند. مقاله «اوضاع فرهنگی یزد در قرن هشتم هجری» (محمد کریم یوسف جمالی و دیگران، ۱۳۹۳) بعد از ذکر مطالب مختصری درباره تقسیم‌بندی علوم به مذهبی و غیرمذهبی در منطقه یزد و برخی مدارس، بیشتر به تصوف و صوفیان پرداخته است. همچنین مقاله «نظری بر دستاوردهای فرهنگی و تمدنی آل مظفر» (اکرم سرآبادانی تفرشی، ۱۳۸۹)، به ذکر مختصر تقسیم علوم به دینی و غیردینی و بیان نام تنی چند از دانشمندان حوزه‌های مختلف عقلی، ادبی و دینی و رشته تخصصی آنان می‌پردازد. در مقاله «بررسی بنیان‌های مشروعیت حکومت آل مظفر» (خسروبیگی و صادقی فرد، ۱۳۹۷)، تنها به نام چند تن از علمای دینی اشاره شده که مورد توجه حاکمان آل مظفر بودند. همچنین در مقاله «بررسی مبانی تشکیلات قضایی آل مظفر» (خسروبیگی و دیگران، ۱۳۹۹)، به ذکر اطلاعات مختصر چند قاضی بسنده شده است. افزون بر این، در مقاله «چگونگی تعامل و تقابل سادات با آل مظفر و نقش‌آفرینی آنان در این حکومت» (نوروزی و صادقی فرد، ۱۴۰۰)، به چند تن از اندیشمندان دینی سادات که در تعامل و تقابل با آل مظفر بودند، نگاهی گذرا شده است. همان‌گونه که اشاره شد در هیچ کدام از آثار مذکور به صورت مستقل و عمیق، جایگاه علمای دینی در حکومت

آل مظفر و نقش سیاسی - دیوانی آنها در این حکومت و نیز چرایی اقبال حکام این سلسله به این گروه متنفذ اجتماعی بررسی و تبیین نشده است.

۱. عنایت حکمرانان آل مظفر به علمای دینی

در قرن هشتم هجری، قلمرو آل مظفر و دربار حاکمان مظفری از وجود عالمان، عارفان، ادیبان و هنرمندان بسیار بهره‌مند بود (Album, 2011: 243). این گروه‌ها در این زمانه پراشوب، به دلیل برقراری امنیت و آرامش نسبی در قلمرو آل مظفر، به دربار آنان رهسپار شدند. دستورالکاتب، وجود جماعت سادات و قضات و ائمه و علما را «اسباب رونق و آبادانی ملک» برمی‌شمرد (نخجوانی، ۱۹۶۴م: ۱۸۳/۱). در بین این طبقات، آل مظفر از قدرت معنوی اندیشمندان دینی و تأثیر آنان در جذب قلوب مردم و حمایت از دولت آگاه بودند. لذا درصدد برآمدند که با جلب رضایت و موافقت علما و احترام وافر به این گروه، مردم را که دنباله‌رو علما بودند، حامی حاکمیت خویش کنند.

احترام به علما دین، به عنوان بخشی از سیاست مذهبی آل مظفر حائز اهمیت است. مؤسس این سلسله، امیر مبارزالدین محمد (۷۵۹-۷۱۸ق)، به هر دیاری که برای سفر یا جنگ پا می‌نهاد، از علما و سادات و صوفیان نشانی می‌جست و مقابر بزرگان دین را زیارت می‌کرد. ندیم خاص و همراه همیشگی وی، شیخ‌الاسلام صدرالدین عبدالعزیز از خانواده فقیه و محدث شافعی قرن هفتم شهاب‌المله و الدین توران پستی بود (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۳). امیرمبارزالدین با این سیاست‌ها، افزون بر آنکه خود را فرمانروایی مسلمان معرفی می‌کرد که توانایی و شرایط رهبری بر کل سرزمین ایران را دارد، بر آن بود که برای تثبیت حکومتش حمایت گروه‌های مختلف مذهبی به‌ویژه فقهای دین را به‌دست آورد. تأثیر مشی مذهبی امیرمبارزالدین بر جانشینانش به‌اندازه‌ای بود که تقریباً همه امرای مظفری از احترام و ارادت به علما دریغ نکردند.

مناسبات شاه شجاع (۷۸۶-۷۶۰ق). با علما و اهل فضل نیکو بود و «همت پادشاهانه‌اش، در تعظیم علمای عالی‌مقدار بودی...» (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۱). شاه شجاع بعد از حضور مجدد بر تخت سلطنت، تحت تأثیر علما و شیوخ کرمان که علت مصائبش را بی‌توجهی به دین مطرح کرده بودند (ابن شهاب یزدی، نسخه خطی: ۵۲۳)، شیوه

حکومت‌داری خود را تغییر داد. ظاهراً اقدامات شاه شجاع، بیش از علاقه به علم و دانش و عالمان دینی، متأثر از اشتیاق وی به جلب نظر مردم و تظاهر به علاقه به واعظان و فقها بود. دیگر شاهان مظفری نیز در پی جلب محبت علما و برقراری تعاملات دو سویه با آنها بودند.

رابطه سلطان زین‌العابدین (۷۸۶-۷۹۰ ق.) با خواجه امام‌الدین واعظ، پیشوای دینی اصفهان و از دانشمندان قرن هشتم هجری قمری (مهدوی، ۱۳۸۲: ۱۷۹)، آنقدر حسنه بود که این واعظ در انتخاب حاکم اصفهان در مقابله با شاه‌یحیی مداخله کرد و حکومت را حق زین‌العابدین دانست. حتی حکم کرد که هر کسی رو در روی لشکر زین‌العابدین تیر بیندازد، عاصی است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۶۴۳). این چنین، برخی از علمای دینی این دوره در امور سیاسی و اداری یک منطقه، نقش‌آفرینی می‌کردند. معدود مواردی که علمای این دوره برضد حکمرانان آل مظفر دست به اقدام زدند، به زمان لشکرکشی امیر تیمور گورکان برمی‌گردد. در ۹ سال پایانی حکومت مظفریان که سراسر جنگ داخلی و آشوب و کشتار و ویرانی بود، چنان عرصه بر مردم تنگ شد که برخی از علما برای خلاص شدن از مصائب حکومت آل مظفر از تیمور یاری خواستند. به‌نوشته مؤلف ظفرنامه «علما و مشایخ و اهالی فارس، صورت حال افعال آن طایفه به عزّ عرض رسانیدند... نواب کامگار و مقالید حل و عقد آن دیار، دگر بار به اقتدار و اختیار ایشان بازنگذارند، که مسلمانان در مشقت و پریشانی می‌افتند و مال مملکت به خرابی و ویرانی می‌کشند» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۷۱۹). در نهایت، امیر تیمور در ادامه فتوحات سراسری خود، طومار حکومت آل مظفر را در سال ۷۹۵ هجری قمری درهم پیچید.

۲. امتیازات مالی اعطایی به علمای دین

علمای دین در حکومت آل مظفر اعتبار فراوانی داشتند و مظفریان به‌منظور برخورداری از حمایت ایشان، افزون بر تکریم‌های معمول سعی می‌کردند تا آنان را در مواهب دنیوی شریک کنند. حکومت‌گران آل مظفر همچون ایلخانان مسلمان، آگاه بودند که حرف علمای دین به‌عنوان حجت، موجبات آرامش یا شورش مردم را مهیا می‌کند. از

جاگاه علمای دین در حکومت آل مظفر و چگونگی نقش آفرینی آنان | ۱۴۷

این رو کوشیدند همچون دوره ایلخانان، علما را جزو بالاترین قشرها قرار دهند (بیانی، ۱۳۸۱: ۲/ ۵۶۷) و آنها را حامی خویش کنند و از ایشان برای تثبیت ارکان حکومتی شان سود جویند. از این رو، برای آنان امتیازات مادی مانند مستمری، هدیه، نذورات و صدقات در نظر گرفتند.

آل مظفر از طریق دیوان سلطنت، به علمای دین و قضات و ائمه جماعت و سادات و شیوخ، مقرری و مرسومات پرداخت می کردند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۱۱). شاه منصور و سلطان زین العابدین، با افزایش مواجب و مرسومات ائمه و علما و معارف، موجبات خوشنودی ارباب عمائم را فراهم کردند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۶۲۵، ۶۸۶). افزون بر پرداخت های منظم، بخشش های گاه به گاه نیز به علما داده می شد. از جمله پرداخت پنجاه هزار دینار به جهت مصرف شخصی قاضی عضدالدین ایجی و ده هزار دینار برای ملازمانش که امیرمبارزالدین محمد تقدیم کرده بود (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۴۵). قاضی عضدالدین از فقهای بزرگ مذهب شافعی بود که مشرب تصوف داشت (یزدی، ۱۳۲۶: ۹۲) و در فلسفه، کلام، اصول دین و اخلاق کتب زیادی به زبان عربی نوشته بود (براون، ۱۳۳۹: ۴۸۲-۴۸۱). او از ممدوحان خواجه شیراز بود (حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۷۰).

منبع دیگر درآمد و تأمین مالی علما، اوقاف بقاع متبرکه و نذورات افراد بود. در این دوره، مساجد و مدارس دینی، املاک موقوفه بسیار داشت. بعد از احداث مسجد جامع کرمان به دستور امیرمبارزالدین در سال ۷۵۰ق، مخارج مسجد را که بخشی از آن به عالمان دین مربوط بود، از املاک موروثی امیر در میند پرداخته شد (وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۱/ ۴۹۸-۴۹۷). درباره نحوه پرداخت مقرری به عالمانی که امام جماعت و، یا واعظ مساجد بودند، در وقفنامه جامع الخیرات از قاضی القضاة سید رکن الدین (۶۵۸-۷۳۲ق) اطلاعاتی موجود است. مطابق این وقفنامه، به امام جمعه ای که در اوقات پنج گانه نماز حاضر می شد، هفتصد و بیست من غله - نیمه گندم و نیمه چاودار- به وزن یزد می دادند. به واعظی که کلام خدا و احادیث رسول خدا را تفسیر می کرد، هفتصد و بیست من غله می پرداختند. همچنین، به خطیبی که روزهای جمعه برای مردم خطبه می خواند، هزار من غله می دادند (رکن الدین، ۱۳۴۵: ۱۳۳-۱۳۴).

۳. ایفای نقش سیاسی - اداری علمای دین

بعضی از علما با استفاده از سیاست مذهبی و علایق دینی حکام آل مظفر، موقعیت سیاسی و اجتماعی خود را در دربار و دستگاه حکومتی ارتقا دادند. آنها با تصدی برخی از مقام‌ها و مسئولیت‌ها، هم موقعیت خود را ارتقا بخشیدند و هم فرصت یافتند که اظهار وجود بیشتری کنند و تفکر دینی را گسترش دهند. ساخت برخی مساجد و مدارس، تخصیص مستمری، وقفیات قابل توجه و انتصاب بعضی از علما در مشاغل دیوانی از شواهد این مدعا است.

دامنه وظایف و مسئولیت‌های علمای دینی در حکومت آل مظفر، از وظایف ساده‌ای همچون استقبال از موكب امیر و عرض تهنیت به او هنگام پیروزی در جنگ‌ها تا مسئولیت‌های سنگینی چون وزارت و قضاوت را شامل می‌شد. بعد از آنکه در سال ۷۴۴ هجری قمری، امیر مبارزالدین محمد بر قبایل راهزن مغول در نواحی هرات و مروست و صحرای رودان پیروز شد، شیخ الاسلام اعظم علاءالدین اتابک از علمای کرمان برای عرض تهنیت به استقبال موكب امیر شتافت (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۳۷). برخی علمای دینی شاغل در سمت قضاوت نیز از کمک حاکمان آل مظفر دریغ نکردند. سلطان معتصم نوه شاه شجاع، برای احیای قدرت آل مظفر از قاضی احمد صاعدی از بزرگان و دانشمندان خاندان صاعدی اصفهان که حنفی مذهب بودند (مهدوی، ۱۳۸۴: ۲/۶۶)، برای تسخیر اصفهان یاری گرفت؛ در نهایت، قاضی احمد به علت هواداری از معتصم به دستور میرزا رستم تیموری در اصفهان به قتل رسید (غنی، ۱۳۸۶: ۱/۵۳۹).

۱.۳. علمای دینی، واسطه برقراری صلح

با توجه به جایگاه و اعتبار علمای دینی در جامعه و حکومت آل مظفر، برخی از علما به نقش‌آفرینی در برقراری سازش بین اهالی قدرت و، یا میانجی‌گری بین عوام و خواص می‌پرداختند. التفات سلاطین به این‌گونه نقش‌آفرینی علما، بیش از اخلاص افراد، به ریاکاری و کسب وجهه اجتماعی مربوط بود.

به واسطه توجه امرای آل مظفر به ویژه امیر مبارزالدین محمد به علما، بعضاً دیگر

ملوک محلی و، یا گروه‌های در حال ستیز با آل مظفر، از علما به‌عنوان سفیران صلح و شفیع برای گفت‌وگو با مظفریان بهره بردند. در تهاجم امیر پیرحسین چوپانی به شیراز در سال ۷۴۰ هجری قمری که با همراهی امیرمبارزالدین مظفری انجام شد، شیرازیان قاضی مجدالدین اسماعیل از بزرگان شافعی را برای میانجیگری صلح برگزیدند؛ او نیز، شعر زیر را برای امیرمبارزالدین فرستاد:

«مبارزان جهان قلب دشمنان شکنند ترا چه شد که قلب دوستان شکنی»

مجدالدین اسماعیل (د. ۷۵۶ ق.)، فرزند رکن‌الدین یحیی، از قضات و علمای مذهبی صاحب‌نام است. در شدالازار از مجدالدین با عناوین قاضی‌القضات و سلطان‌العلماء یاد شده است. از آثار او، شرح‌المختصر فی الاصول‌الحاجب، الفقه‌الکبیر، الزبده فی تصوف، الرکینه است (جنید، ۱۳۲۸: ۴۲۶-۴۲۳). در پی وساطت قاضی، امیرمبارزالدین محمد از محاصره شهر دست برداشت. سپس، شهر بدون جنگ تصرف شد (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۳-۴۲). گاه شفاعت علما برای برقراری صلح بین اعضای خاندان مظفری بود. یک‌مرتبه، شاه شجاع برای پرهیز از جنگ با برادرش شاه محمود که در اصفهان دم از استقلال می‌زد، مولانا معین‌الدین یزدی از اکابر علما و صاحب تاریخ مواهب الهی - را برای انجام صلح نزد برادر فرستاد (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۷). نوبت دیگر، شاه شجاع پس از نابینا کردن پدر و حبس او، قاضی بزرگ مولانا عثمان کهگیلویی را نزد پدر فرستاد که او را به حُسن نیت قسم دهد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲۲۱/۲). پس از این صلح، جناب مبارز به شیراز منتقل شد.

در دوره آل مظفر برقراری صلح با شفاعت علمای دینی، گاه در خلال جنگ‌ها و اختلافاتی روی می‌داد که مظفریان با زیردستان یا گروه‌های دیگر از جمله قبایل راهزن مغول داشتند. برای نمونه، در ماجرای حمله امیرمبارزالدین به جهت بازپس‌گیری بم از اخی شجاع‌الدین خراسانی در سال ۷۴۳ هجری قمری، به واسطه محاصره و تنگی آذوقه، اخی به‌وساطت خواجه بدرالدین هلال خازن، قاضی و شیخ‌الاسلام شهر بم، از امیر مظفری درخواست صلح کرد که پذیرفته شد (وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۴۸۴/۱). با وجود چند نقش‌آفرینی نتیجه‌بخش علما در منازعات داخلی و خارجی حکام مظفری، آنجا که خطری منافع حکام را تهدید می‌کرد، وقعی به سخنان علما نمی‌نهادند. در

ماجرای حمله امیر مبارزالدین محمد به شیراز در سال ۷۵۴ هجری قمری، شیخ ابواسحاق اینجو، قاضی عضدالدین ایجی را به طلب صلح نزد امیر فرستاد. امیر مظفری، وساطت او را به دلیل عهدشکنی های مکرر ابواسحاق نپذیرفت (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۴۸۴). در این موقع، فتح شیراز برای آل مظفر حائز اهمیت بود چراکه می توانست راه تسخیر عراق عجم را هموار کند.

۲.۳. اتکای مظفریان به علما برای تأیید اقدامات و تکفیر مخالفان

در قرون گذشته، علمای دین در برابر اقتدار دنیوی و سیاسی حکام سه رویکرد در پیش می گرفتند: کنار آمدن با اقتدار، مخالفت با آن و، یا بی تفاوتی به آن. ظاهراً غالب علمای دینی قلمروی آل مظفر، همراهی با حکام و مشروعیت بخشی به آنها را انتخاب کردند. آنها در لحظات حساس و مهمی چون لشکرکشی و جنگ، برخی دشمنان مظفریان را تکفیر می کردند و، یا برخی اقدامات حکومت را تأیید می کردند و معتبر جلوه می دادند. امیر مبارزالدین محمد و برخی سلاطین مظفری، بر آن بودند که ظاهر بعضی اقدامات حکومتی را منطبق بر احکام شرع جلوه دهند و از این طریق، تأیید علما و نظر عامه را جلب کنند. چنان که امیر مبارزالدین، کشتن ابواسحاق اینجو را به قصاص قتل شخصی به نام سید امیر حاج ضراب تأیید کرد و فرزند مقتول حکم قصاص را در حضور همه علما، قضات، سادات و اعیان شیراز به اجرا درآورد (کتبی، ۱۳۶۴: ۷۵). امیر مبارزالدین با اجرای قصاص، هم از بلوای هواداران ابواسحاق ممانعت به عمل آورد و هم آن را یک عمل شرعی مورد تأیید علما جلوه داد.

از دیگر مظاهر قدرت علمای هوادار مظفریان، تکفیر بود که همچون ابزاری برای تسهیل اقدامات حکام در محروم کردن عده ای از حقوقشان به کار گرفته می شد. امیر مبارزالدین در نخستین روزهای حکومت مستقل خویش، برای جنگ با قبایل اوغان و جرمایی که اغلب بر ضد او عصیان می کردند، حکم تکفیر آنها را از علما گرفت. تلاش شد تا در اذهان این گونه جلوه گر شود که این طوایف، به تعظیم بت و اصنام قبیله ای مشغولند. محمدبن مظفر با این ادعا که به تأیید علما رسید، محاربه با این قوم را جهاد دانست. مورخان مظفری او را با القاب «غازی و مبارزالدین و الدنیا» نامیدند.

حافظ نیز امیر مبارزی را «شاه غازی خسرو گیتی ستان...» معرفی کرد (حافظ، ۱۳۸۵: ۹۳-۲۹۲).

تلاش حاکمان مظفری برای نمایاندن خود به عنوان مدافعان سرسخت اهل سنت و نیز مشروعیت بخشی به اقداماتشان، بدون توجه به نهاد خلافت انجام ناشدنی به نظر می‌رسید. بیعت امیرمبارزالدین محمد و شاه شجاع با بازمانده خلیفه بی‌قدرت، با ملاحظه بهره‌بردن از نفوذ معنوی خلافت که هنوز در ضمیر مردم آن روزگار باقی بود و نیز استحکام قواعد حکومت از راه انتساب به خلیفه عباسی مصر انجام شد. علمای فارس، کرمان و یزد به تصدیق این بیعت و نگارش رساله‌هایی درباره آن پرداختند (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۲۴۲). با وجود ظاهری بودن این بیعت بعد از گذشت صد سال از سقوط بغداد، مورد استقبال جامعه اهل سنت و علما و فقهای سنی قرار گرفت و به دنبال آن، ارتباط محکم‌تری میان مظفریان و علمای علم حدیث و فقها شکل گرفت (پیروزان، ۱۳۹۸: ۲۲۴-۲۲۱). به نظر می‌رسد علمای قلمروی آل مظفر در قیاس با دیگر حکومت‌های محلی عصر فترت، بسط ید و قدرت بیشتری داشتند.

۳.۳. علما؛ متولیان امور قضایی و اوقاف

در تشکیلات اداری آل مظفر، دیوان قضا از مهم‌ترین دیوان‌ها بود که بر طبق شرع اسلام به دعاوی و شکایات مردم رسیدگی می‌کرد. هرچند تحت تأثیر ایلخانان، هنوز دیوان یرغو^۱ وجود داشت. چنان‌که در زمان شاه شجاع، غیاث‌الدین حاجی امیرآخور، حاکم دیوان یرغو بود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۱۳۲). اما دیوان قضا، به دلیل عنایت شاهان مظفری به دین و اجرای احکام شرعی، اهمیت بیشتری داشت. حضور علمای دینی در این دیوان (قاضی‌القضات) و تصدی شغل قضاوت در مناطق مختلف، اهمیت هر چه بیشتر نقش سیاسی-اجتماعی علما را موجب شد. علما و فقهای عهده‌دار منصب قضا بودند که قدرت تفسیر و شناخت احکام شرع را در امور قضایی داشتند.

۱. محاکم یرغو، در واقع دادگاه‌های نظامی باقی‌مانده از عهد مغول بود که به دعاوی چون مخالفت سیاسی، خیانت، تمرد، تخلف در جنگ، امور مالی، ارتباط با دشمنان رسیدگی می‌کرد (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۱۰۶/۱ و ۱۳۵).

قاضی القضاة از اعضای مهم هیئت حاکمه بود و توسط سلطان منصوب و معزول می‌شد، در عین حال، نماینده مردم هم به شمار می‌آمد (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۹). قاضی القضاة های عهد مظفریان، صاحب قدرت و ثروت فراوان و مورد احترام بسیار حاکمان بودند. جایگاه مقام قاضی القضاة که امور قضائی همه مسائل شرعی را عهده‌دار بود، پس از وزیر قرار داشت. وی، می‌بایست جامع علوم و آراسته به زهد و تقوی و دیانت باشد (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۹۶/۲-۱۹۵). قاضی القضاة قلمرو آل مظفر از میان علمای شافعی مذهب انتخاب می‌شد. مشهورترین آنها در عصر شاه شجاع، سلطان الفقهاء عثمان بن علی بن ابی بکر بن الجبلجیوی قاضی شیراز بود که تسلط فقهی اش به حدی بود که مطابق چهار مذهب فتوی می‌داد (عسقلانی، ۱۴۱۴ق: ۴۴۳/۲؛ جنید، ۱۳۲۸: ۳۶۲). قاضی کوه‌گیلویی از ممدوحان خواجه حافظ بود و آثاری داشت همچون: بیان الفتاوی فی شرح حاوی، شرح الشامل الصغیر لابن المفسر، شرح الحاجب و شرح فی شرح ینابیع الاحکام (جنید، ۱۳۲۸: ۳۶۴). با این حال، قضاة رده‌های پایین‌تر از مذاهب دیگر و، یا از طبقه سادات انتخاب می‌شدند. مثلاً قاضی مولانا شرف‌الدین ایوب، فقیه حنفی مذهب که به امر مبارزالدین به قضاوت مشغول شد. وی که در سال ۷۸۰ هجری قمری هنوز در قید حیات بود، در مدرسه فزاریه نیز درس می‌داد (جنید، ۱۳۲۸: ۴۵۱).

افزون بر این، قاضی القضاة حلقه ارتباط نهاد سیاسی و نهاد مذهبی بود. همچنین ریاست تشکیلات اداری اوقاف اغلب، به قاضی القضاة سپرده می‌شد (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۲۱۱/۱، ۲۰۹). مسئول اوقاف در هر ایالت و شهر، علاوه بر نظارت بر موقوفات و گردآوری عایدات آنها، مسئولیت پرداخت حقوق و مقرری علما، فضلا، سادات و مقدسان را از محل درآمد اوقاف عهده‌دار بود. در دوره آل مظفر، سلاطین، حکام، وزراء، مالکان عمده و ثروتمندان به وقف اموال و اختصاص درآمد آنها برای امور خیریه و عام المنفعه چون مدارس، مساجد و کتابخانه‌ها اهتمام داشتند (فصیحی خوافی، ۱۳۸۶: ۹۴۲/۲).

۴.۳. حضور کم‌شمار علما در مسند وزارت

بعد از مقام حکمرانی ایالات که غالباً به خویشاوندان نزدیک شاه (پسر، برادر و برادرزادگان) سپرده می‌شد، منصب وزارت چنان اهمیتی داشت که اغلب به یکی از خواص و، یا افراد صاحب نفوذ داده می‌شد. وزیر بعضاً ریاست امور مذهبی را نیز بر عهده داشت. پس از درگذشت قاضی مجدالدین اسماعیل در سال ۷۵۶ هجری قمری، امیر محمد مظفر برخلاف رویه معمول، منصب وزارت را با منصب قاضی القضاتی ادغام کرد؛ آنگاه، هر دو سمت را به عالم بزرگ برهان‌الدین ابونصر فتح الله سپرد که نسبش به خلیفه عثمان بن عفان می‌رسید (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۴۲). پدر خواجه برهان‌الدین، کمال‌الدین ابوالمعالی بود که مدرسه کمالیه را به سال ۷۲۰ هجری قمری در یزد احداث کرد و در اطراف آن، خانقاه و بیت‌الادویه و حمام ساخت و املاک زیادی را نیز وقف کرد (جعفری، بی تا: ۱۵۸-۱۵۷؛ کاتب، ۱۳۵۷: ۱۲۴). حافظ نیز در غزلیاتی این قاضی و وزیر را چنین مدح گفت:

«..برهان ملک و دین که ز دست وزارتش ایام کان یمین شد..» (حافظ، ۱۳۸۵: ۲۸۱)

ادغام این دو منصب، هنگامی انجام شد که امیر مبارزالدین به شیراز دست یافت و به دنبال اجرای احکام مذهبی و سنت‌های دینی در متصرفات جدید خود بود؛ در این وضعیت، احتمالاً وی در اندیشه به‌کارگیری قاضی القضاتی بود که هم مورد اطمینان کامل باشد و هم اختیارات بیشتری داشته باشد (خسروبیگی و دیگران، ۱۳۹۹: ۷۲). این اقدام امیر مبارزالدین، از بی‌اعتنایی وی به رویه انتخاب قاضی القضاة فارس از میان دو خاندان افزاری (فالی) و سیرافی در طی چندین قرن حاکی بود (ابن زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۳۵، ۴۶، ۶۵). دلیل احتمالی این بی‌اعتنایی، نگرانی از نفوذ این دو خاندان در شیراز و نیز نگرانی از ارتباط نزدیک آنها با خاندان حاکم سابق فارس (آل اینجو) بود. دیگر مورد نادر از انتصاب علمای دینی به وزارت مظفریان، اقدام شاه‌یحیی حاکم یزد، در انتصاب سید رکن‌الدین ثانی از علمای یزد به وزارت قلمرو خود است (آیتی، ۱۳۱۷: ۱۷۸).

۴. ایفای نقش اجتماعی - فرهنگی علمای دین

مناطق جنوبی و مرکزی ایران همچون یزد و کرمان و فارس که از هجوم مستقیم مغولان درامان مانده بودند، به واسطه اهتمام اتابکان یزد و کرمان و نیز قراختاییان کرمان در ایجاد مراکز فرهنگی و حمایت از اهل ادب و قلم، به پناهگاه جمعی از ادیبان و علما و هنرمندان تبدیل شدند. از شواهد تداوم عنایت حکام محلی این مناطق به اهل علم و فرهنگ در عهد ایلخانان و دوره فترت، رابطه نزدیک حکام مظفری با عالمان دینی و حمایت آنها از تأسیس مراکز آموزشی و مذهبی (مدارس دینی و مساجد) و نیز تمهید نقش آفرینی فرهنگی اجتماعی علمای دینی (به شکل وعظ و خطابت و مدرسی) است.

۱.۴. وعظ و خطابه

از مناصب مهم دینی دوره آل مظفر، منصب وعظ و خطابه بود که فعالیت متصدیان آن با شور و هیجان همراه بود. خطبا که از میان علمای دینی حامی حکومت انتخاب می شدند و عملکردشان در خطبه های مساجد تجلی می یافت، نماد اتحاد دین و دولت و نمایش اقتدار و مشروعیت حکومت بودند. لذا غالباً در مجالس وعظ و خطابه، سلطان و بزرگان دولت حضور می یافتند. امیرمبارزالدین محمد و شاه شجاع برای مشروعیت بخشی به حکومت خود دستور دادند در خطبه روز جمعه پس از ذکر نام خلیفه عباسی مستقر در مصر، نام آنان خوانده شود (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۲۴۲). این رویه خطبه خوانی در اواخر دوره مظفریان که تیمور در حال تسخیر ایران بود، این گونه تغییر کرد که نام تیمور جایگزین نام خلیفه شد. از شواهد این ادعا، آنکه بعد از رسیدن قطب الدین صدر بایرلیغ تیمور به کرمان، سلطان احمد مظفری ضمن گرامیداشت فرستادگان و دستور ضرب سکه به نام امیر تیمور، فرمان داد در روز جمعه در مسجد جامع شهر به نام این امیر مقتدر خطبه خوانده شود (وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۱/۵۴۱-۵۴۲).

خطبا و واعظان دینی که نقش ائمه جمعه و جماعت را نیز بر عهده داشتند، سیاست های رسمی و دینی حکومت را در مناظر بیان می کردند. نماز جمعه برای امرای

مظفری، چنان اهمیتی داشت که امیرمبارزالدین محمد هر هفته، از دارالحکومه یزد تا مسجد جامع برای ادای نماز جمعه پیاده راه می‌پیمود (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۱). در غالب مساجد این دوره و حتی در برخی مقابر، مجلس وعظ و توبه و ذکر دایر بود. در این مجالس، چه بسیار از عوام که به دست واعظان توبه می‌کردند (زرین‌کوب، ۱۳۹۴: ۸). دیگر مضمون سخنرانی واعظان در مساجد، آموزش احکام دینی به مردم بود. به‌نوشته جهانگرد مسلمان قرن هشتم هجری قمری، «رسم ایرانی بود که سؤالات خود را در رقعه‌ها می‌نویسند و به‌سوی واعظ می‌اندازند و او، یک‌یک آنها را برمی‌گشود و جواب‌های مناسب می‌داد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱ / ۲۳۸). از نامدارترین وعاظ دوره آل مظفر، مولانا عزالدین ابراهیم فیروزی بود که چهل سال به‌خطابه مشغول بود و سلاطین مظفری نیز در مجلس وعظ او حاضر می‌شدند (کاتب، ۱۳۵۷: ۱۶۱). مولانا فیروزی که تا سال ۷۹۸ هجری قمری زنده بود، نزدیک ششصد هزار بیت از اشعار فارسی و عربی را از حفظ داشت و چهل سال به تفسیر قرآن مشغول بود (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳ / ۶۴۰-۶۳۹).

حکمرانان مظفری که از اهمیّت باورها و اعتقادات در افزایش منزلت اجتماعی خویش غافل نبودند، برای حمایت از وعاظ و خطبا و نیز گسترش فرهنگ دینی و بسط آموزش علوم دینی، به ساخت ده‌ها مسجد باشکوه و دیگر اماکن مذهبی اقدام کردند. به واسطه این اهتمام حکومت، معماری دوره مظفریان در شهرهایی نظیر یزد، کرمان و اصفهان به جایگاه ممتازی رسید (Roymer, 1986: 16). در برخی مساجد که از معتبرترین مراکز آموزشی نیز محسوب می‌شدند، علمای دینی، فقها و متکلمان به بحث و تدریس علوم قرآنی، حدیث، فقه و دیگر علوم دینی می‌پرداختند. سلاطین آل مظفر، خاتون‌ها، عمال دولت و صاحبان ثروت در شهرهایی چون یزد، کرمان، شیراز و اصفهان، به احداث مساجد، مدارس، دارالسیاده و خانقاه‌ها و تأمین مخارج آنها از درآمد موقوفات اراضی زراعی و باغ و بازار اهتمام داشتند (نک به جدول شماره ۲).

نکته قابل ذکر، دور شدن برخی از واعظان و خطیبان از جاده تقوی و حسنات بود. نزدیک شدن نهاد روحانی و نهاد سیاسی در این دوران، در کنار مسایل دیگری همچون جنگ‌های زیان‌بار و تبعات آن یعنی، کشتار بی‌حد، و گسترش فقر و فاقه و غارت و

ویرانی، در افول اخلاقی این قبیل دست‌اندرکاران حوزه امور دینی و انحطاط ارزش‌های فرهنگی توسط آنان بی‌تأثیر نبود. سخنان حافظ و عبید زاکانی به‌عنوان آیین ادبی بازتاب‌دهنده مسایل اجتماعی، مبین وجود نگاه نقادانه به واعظان در قلمرو مظفری و تنزل جایگاه اجتماعی آنها است که احتمالاً، به‌واسطه بی‌عملی و عملکرد مزورانه برخی از آنها صورت گرفته است. با توجه به این وضعیت است که واعظ از دیدگاه حافظ، کسی است که دیگران را موعظه می‌کند، اما خود ریاکاری کرده و بدان عمل نمی‌کند. حافظ که از وعظ دل‌خوشی ندارد، رفتن به میکده را بر حضور در مجلس وعظ ترجیح می‌دهد:

«عنان به میکده خواهیم تاخت زین مجلس که وعظ بی‌عملان واجب است نشیندن
(حافظ، ۱۳۸۵: ۳۰۵).

و دیگر:

«...دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم...»
(حافظ، ۱۳۸۵: ۲۷۰).

عبید زاکانی در رساله اخلاق‌الاشراف، از واعظان در کنار گروه‌های سیاسی-اجتماعی دیگر انتقاد می‌کند. عبید حتی به طنز و طعنه اشاره می‌کند که عفت در زمانه وی، عملی شنیع به حساب می‌آید (عبید زاکانی، ۱۳۴۳: ۱۶۹). او ضمن ابراز بی‌علاقه‌گی به رفتن به مجلس وعظ، واعظ را شخصیتی می‌داند که سخنانی پریشان می‌گوید:
«چند روی ترش واعظ ناکس بینیم چند بر قول پراکنده او گوش کنیم»
(عبید زاکانی، ۱۳۴۳: ۵۰).

۱.۴. مدرسی

مدرسه پس از مسجد، از مراکز مهم فعالیت علمای دینی بود. مدرسه به واسطه تدریس علوم زمانه و خاصه ترویج اصول فقهی فرق گوناگون اسلامی، نقش عمده‌ای در ترقی یک فرقه و تضعیف فرقه دیگر داشت. دیگر دلیل اهمیت مدرسه که محل تجمع علما و مدرسان و صاحب‌فکران زمان بود، ایفای نقش در رونق دانش منطبق با سیاست روزگار و نیز کنار زدن دانش متعارض با آن بود (بیانی، ۱۳۸۱: ۵۳۳-۵۳۴). در دوره آل

مظفر که دوره تکوین حیات فرهنگی در میانه دو حکومت ایلخانان و تیموریان بود و در پای گیری بنیان های فرهنگی تیموری تأثیر داشت، علوم متداول به سه دسته علوم دینی، علوم عقلی و علوم ادبی تقسیم می شد. از این میان، علوم عقلی مورد توجه نبود و پرداختن به آن، خلاف شرع تلقی می شد (میرحسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۲). در دوره آل مظفر، مخالفت علما و فقها با علوم عقلی (به ویژه با فلسفه و حکمت) که با حمایت برخی سلاطین همراه شد، مشکلات بسیاری به بار آورد. امیر مبارزالدین به تحریک برخی از علما، دستور داد: «کتب محرمه الانتفاع را.. در این ایام به آب بشویند... و مبانی اصول فلسفه و مبتدعه را مذموم کرد» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۰۹). این قبیل اقدامات، به ترقی بیشتر علوم دینی کمک کرد.

علمای دینی که مولانا یا مولانای اعظم خوانده می شدند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۴۴/۱)، به تدریس علوم هم چون قرائت و تفسیر قرآن، حدیث، فقه و اصول و کلام مشغول بودند. برخی مدرّسان مدارس متعدد دایر در شهرهایی مانند شیراز، یزد و کرمان، به تألیف کتب و خاصه «شرح و حاشیه» بر کتب قدیمی به منظور حفظ و انتقال دانش اهتمام داشتند. غیر از تعقیب رویه قدیمی در تعلیم کشف زمخشری، کتب امام فخر رازی نیز تدریس می شد. از خدمات علمای این دوره، شرح نوشتن بر کتب طوابع الانوار بیضاوی، مفتاح سکاکی و مواقف قاضی عضد ایجی بود. با توجه به رونق تصوف، برخی علما از تدریس اقوال و آرای صوفیه و خاصه تعلیم کتاب عوارف المعارف سهروردی غافل نبودند (زرین کوب، ۱۳۹۴: ۱۸، ۱۶۳).

از معدود منابعی که از نحوه تدریس مدرّسان و چگونگی مقامات مدارس قرون هفتم و هشتم هجری قمری سخن به میان آورده، «وقفنامه جامع الخیرات» قاضی القضاة سیدرکن الدین محمد بن قوام الدین محمد انتظام الحسینی (متوفی ۷۲۸ ق.) از سادات عریضی است که معاصر امیر مبارزالدین محمد بود و وقفیات زیادی در یزد داشت (رکن الدین، ۱۳۴۵: ۱، ۷). بر مبنای این وقفنامه، تدریس در اغلب مدارس بر عهده دو گروه مدرّسان و مقررّان بود. واقف برای مدرّسی که به تدریس علوم دینی و بدنی (علم طب) به طلاب اشتغال داشت، سالانه سیصد و شصت دینار عین پول رایج به علاوه دو هزار من گندم و چاودار به وزن چهارصد درهم در نظر گرفته بود. برای

«مقرر» که یاریگر مدرس در اعاده و تقریر مطالب درسی از جمله یاددهی الفبا به شاگردان و مستمعان بود، سالانه یکصد و بیست دینار عین رایج موصوف و هزار غله و چاودار می‌دادند. برای معدود طلابی که به مدد موقوفات مذکور به تحصیل می‌پرداختند، ششصد دینار عین رایج و سه هزار و ششصد من گندم و چاودار داده می‌شد. برای امام مدرسه، به شرط اقامه نمازهای پنج گانه واجب به‌طور دائم و در اول وقت، سالانه هزار من غله (گندم و چاودار) داده می‌شد. افزون بر اینها، «کتابدار» کتاب‌های موقوفه موجود در کتابخانه مدرسه، پانصد من غله به‌عنوان مستمری دریافت می‌کرد؛ او، باید از کسی که می‌خواست کتابی را برای مطالعه یا استنتاج عاریه بگیرد، گرویی معادل قیمت کتاب دریافت کند (رکن‌الدین، ۱۳۴۵: ۲۶). همچنین واقف، برای کمک معاش و تأمین غذای این گروه‌ها یعنی، حافظان قرآن، واعظانی که دو روز در هفته مردم را ارشاد می‌کردند، مؤذنان، فراشان مدرسه، دربان مدرسه و آشپزی که به طبخ غذا برای حاضران در مدرسه و فقراء مشغول بود، مبالغی پیش‌بینی کرده بود (رکن‌الدین، ۱۳۴۵: ۲۴-۲۹).

در قلمرو آل مظفر، مدارس برجسته قابل توجهی وجود داشت (نک به جدول شماره ۲) که بیشتر بانیان آنها، فرمانروایان و شاهزاده خانم‌ها و قاضی‌القضات‌ها بودند. آنان باید صاحب مزارع وسیع و اوقاف فراوان می‌بودند تا از عهده هزینه‌های مدرسه همچون شهریه، کارمزد مدرسان و تهیه نسخه‌های خطی گرانبها برمی‌آمدند. مدرسان مدارس بزرگ و مشهوری که مراکز تحقیق علمی محسوب می‌شدند، بعضاً حاکمان انتخاب می‌کردند (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۷۷). از فراوانی مدارسی که در شهرهای قلمرو آل مظفر مانند یزد، میبد، کرمان و شیراز بنا شده، می‌توان به میزان اهتمام مردم به تحصیل علوم مذهبی پی‌برد (سرآبادانی، ۱۳۸۹: ۹۶). برخی مدارس، محل دفن بانیان و مقبره خانوادگی آنها نیز به شمار می‌رفت.

نتیجه‌گیری

از ویژگی‌های بارز جامعه ایران در دوره آل مظفر، جایگاه برجسته سیاسی-اجتماعی عالمان دین و توجه به علوم دینی بود. این امر در حالی اتفاق افتاده که دوره حکومت

آل مظفر به واسطهٔ ستیزهای فراوان با ملوک هم‌جوار، جنگ‌های داخلی میان شاهزادگان مظفری و جدال مداوم آنان با قبایل راهزن مغول و به دنبال آن فقدان آسایش کافی، از شرایط کافی برای درخشش علم و ادب و توجه به فرهنگ و هنر برخوردار نبود. اما آل مظفر به دلایلی چون تأثیرپذیری از ایلخانان مسلمان، علاقهٔ شخصی برخی حکام به دانش و ادب و خاصه نیاز حکومت به اقبال گروه‌های مختلف مذهبی (علما، عارفان و صوفیان)، زمینه را برای گسترش علوم دینی و اعتنا به ترقی موقعیت علمای دینی فراهم کردند. طبقات مذهبی که عمدتاً از علما تشکیل می‌شد، همچون عناصر دیوانسالاری یکی از مهم‌ترین عوامل تداوم طبقات اجتماعی در تاریخ ایران به شمار می‌رفتند. به نحوی که اینان با روی آمدن سلسله‌های متوالی، تغییر نمی‌کردند و پیوسته با دیگر اقشار جامعه در تعامل و یا تقابل بودند. آل مظفر که به اهمیت نقش این طبقه در استقرار نظم و آرامش و ثبات و قوام پایه‌های سلطنت‌شان پی برده بودند، قصد داشتند از اعتبار عالمان به‌عنوان پشتوانهٔ قابل اتکا جهت کسب مشروعیت و افزایش وجههٔ مردمی بهره ببرند. برخی از این اندیشمندان دینی در سایه برخورداری از نفوذ و اعتبار قابل توجه، فرصت فعالیت در زمینه‌های مختلف و نیز تأثیرگذاری بر سیاست‌های حکومت و عملکرد حکام را پیدا کردند. بعضی از علما با بهره‌مندی از موقعیت و قدرت کسب شده، توانستند با پند و اندرز، اخلاق تند و بعضی تصمیمات خشن، سلاطین را اعتدال بخشیده و به این ترتیب، به مداخله در سیاست پردازند. علمای دینی در دورهٔ آل مظفر، به دلایلی چون برخورداری از جایگاه تاریخی ایفای نقش در امور مذهبی و اشراف به علوم دینی، به عنوان راهنمایان و مفسران احکام دینی موقعیت خاصی در بین مردم داشتند. این گروه متنفذ، مورد توجه اقشار مختلف جامعه در این دوره بودند و به دلیل این نفوذ اجتماعی، حکام به حمایت آنان نیاز داشتند. شمار قابل توجهی از علمای دورهٔ آل مظفر، حامی و پشتیبان معنوی سلاطین این حکومت محسوب می‌شدند. همچنین در برخی مواقع چون بروز جنگ‌های داخلی در خاندان آل مظفر و، یا جنگ‌های آنها با برخی همسایگان‌شان، بعضاً علما دینی در میدان نبرد حاضر شده و موفق به برقراری صلح و سازش میان طرفین می‌شدند. این موارد، مبین آن است که در دورهٔ آل مظفر، محیطی کم و بیش مساعد برای نقش آفرینی و نشو و

نمای صاحبان اندیشه دینی فراهم شده بود. هر چند برخی تعصبات آمیخته با خشونت به حذف علوم فلسفی و عقلی منجر شد، تعلیم و تربیت دینی به سیر رشد خود ادامه داد. با این حال، باید توجه داشت که اغلب آثار علمی تولید شده در این دوره، نوآورانه و ابتکاری نیستند. بیشتر تلاش و وقت مؤلفان به نوشتن شرح و حاشیه بر تفاسیر دیگران و نیز فراهم آوردن تلخیص سپری شده است. با این حال، حداقل فایده این رویه، آن بود که از نابود شدن برخی کتب جلوگیری کرد و از این طریق، کمک حال اهل علم در سده‌های بعدی شد. از وجوه مشترک آموزش مدارس دوره آل مظفر، تفوق علوم نقلی و، یا علوم اسلامی بر دیگر علوم بود. این امر گرچه عنایت آل مظفر به مدارس و علوم دینی و توجه به علما، به دلایلی چون اطلاع از نفوذ قابل توجه علما در بین مردم و با اهدافی چون کسب مشروعیت و مقبولیت اجتماعی صورت می‌گرفت؛ حکام آل مظفر، از کنترل برخی اقدامات علما و اتخاذ تمهیدات لازم برای تثبیت حکومت خویش غافل نبودند. سلاطین و شاهزادگان، خاتون‌ها و وزرای آل مظفر با توجه مدت زمان و گستره قلمروی حکومت، در امر احداث مدارس، مساجد، خانقاه و دارالسیاده و حمایت از مراکز آموزشی کارنامه قابل توجهی دارند. شمار قابل توجهی از این مراکز، به امر امیرمبارزالدین محمد و شاه یحیی در یزد ساخته شدند که این امر هم از دل‌بستگی آنها به یزد به عنوان زادگاه ابتدایی آل مظفر و هم از امنیت آن منطقه نشان دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

افشار، ایرج (۱۳۷۴)، *یادگارهای یزد* (معرفی ابنیه تاریخی و آثار باستانی شهر یزد)، تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی.

ابن بطوطه (۱۳۷۶)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، جلد ۱، تهران: آگاه.
ابن خلدون (۱۳۹۰)، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد ۲، نشر الکترونیک.
ابن زرکوب (۱۳۵۰)، *شیرازنامه*، به کوشش اسماعیل واعظ‌جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
ابن شهاب یزدی، تاج‌الدین حسن بن شهاب‌الدین حسین (۸۰۲ق)، *جامع‌التواریخ حسنی*، نسخه خطی.

آیتی، عبدالحسین (۱۳۱۷)، *تاریخ یزد*، یزد: نشر گلبهار یزد.
براون، ادوارد (۱۳۳۹)، *از سعادی تا جامی*، ترجمه و تحشیه علی اصغر حکمت، تهران: کتابخانه سینا.

بیانی، شیرین (۱۳۸۱)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، جلد دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

پیروزان، هادی (۱۳۹۸)، *تاریخ اجتماعی شیراز در سده‌های هفتم و هشتم هجری*، شیراز: نشر خاموش.

جعفری، جعفر بن محمد (بی تا)، *تاریخ یزد*، بی جا: بی نا.
جوینی، عطاملک (۱۳۸۷)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، مصحح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: هرمس.

حاتمی، محمدرضا (۱۳۸۴)، «بررسی و نقد مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه اهل سنت»، *مجله دانش سیاسی*، دوره اول، شماره اول.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵)، *دیوان حافظ از نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی*، تهران: نشر علی.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ*، محقق و مصحح: سید کمال حاج سید جوادی، جلد ۱ و ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خسروبیگی، هوشنگ، صادقی فرد، مژگان، نوروزی، جمشید (۱۳۹۹)، «بررسی مبانی تشکیلات قضایی آل مظفر»، *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی*، سال نهم، شماره اول.

_____ (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، محقق و مصحح صادق سجادی، جلد ۳، تهران: میراث مکتوب.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۶۲)، *حبیب‌السیر اخبار افراد بشر*، زیر نظر محمد دبیر

- سیاقی، جلد ۳، تهران: کتابفروشی خیام.
- رشیدالدین فضل الله (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ*، چاپ محمدروشن و مصطفی موسوی، تهران: بی نا.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۴)، *از کوچه زندان*، تهران: سخن.
- سرآبادانی تفرشی، اکرم (۱۳۸۹)، «نظری بر دستاوردهای فرهنگی و تمدنی آل مظفر»، *مجله تاریخ پژوهان*، سال ششم، شماره بیست و دوم.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، جلد ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سید رکن‌الدین (۱۳۴۵)، *وقف‌نامه جامع النخیرات*، ترجمه سید جعفر غضبان و سید مکی مکیان، یزد: انتشارات اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه استان یزد.
- حسینی فسایی، میرزا حسن، (۱۳۶۷). *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، جلد ۱. تهران: امیرکبیر.
- عبیدزاکانی (۱۳۴۳)، *کلیات عبیدزاکانی*، مصحح عباس اقبال، شرح پرویز اتابکی، تهران: کتابفروشی زوار.
- عیسی بن جنید شیرازی (۱۳۶۴)، *تذکره هزار مزار (شدالآزار فی خط الاوزار عن الزوار المزار)*، به تصحیح نورانی وصال، شیراز، کتابخانه احمدی.
- فصیحی خوافی، احمد بن محمد (۱۳۸۶)، *مجمل فصیحی*، تصحیح ناجی نصرآبادی، جلد ۲، تهران: اساطیر.
- غنی، قاسم (۱۳۸۶)، *تاریخ عصرحافظ (بحث در آثار و افکار و احوال حافظ)*، مقدمه از محمد قزوینی، تهران: نشر هرمس.
- کاتب، احمد بن حسین بن علی (۱۳۵۷)، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴)، *تاریخ آل مظفر*، محقق و مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- گذار، آندره و یدا گذار و ماکسیم سیرو (۱۳۷۱)، *آثار ایران*، ترجمه ابوالحسن سروقد، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- لیمبرت، جان (۱۳۸۷)، *شیراز در روزگار حافظ (شکوه‌مندی شهر ایرانی در قرون وسطی)*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، شیراز، دانشنامه فارس.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، *منتخب التواریخ معینی*، به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر.

جایگاه علمای دین در حکومت آل مظفر و چگونگی نقش آفرینی آنان | ۱۶۳

وزیری کرمانی، احمد علی خان (۱۳۸۵)، *تاریخ کرمان*، تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.

مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵)، *جامع مفیدی*، محقق و مصحح ایرج افشار، جلد ۲ و ۳، تهران: اساطیر.

مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۸۴)، *دانشمندان و بزرگان اصفهان*، تصحیح رحیم قاسمی و محمدرضا نیلفروشان، اصفهان: گلدسته.

_____ (۱۳۸۲)، *مزارات اصفهان از قرن سوم هجری تا کنون*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

میرحسینی، محمدحسن (۱۳۸۷)، *آل مظفر*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

میرخواند، محمدبن سید برهان‌الدین (۱۳۳۹)، *روضه الصفاء فی سیرت الانبیاء*، جلد ۴، تهران: خیام.

غزالی، امام محمد بن محمد (۱۳۷۲)، *احیاء علوم الدین*، ترجمه مویدالدین خوارزمی، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.

بارتولد، و.و (۱۳۶۶)، *ترجمه کریم کشاورز*، جلد ۱، تهران: آگاه.

نخجوانی (۱۹۶۴)، *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*، به اهتمام علی اوغلی‌زاده، مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی.

نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶)، *منتخب التواریخ معینی*، تصحیح اوژن اوبن، تهران: کتابفروشی خیام.

یزدی، شرف‌الدین (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، ویراستاران عبدالحسین نوایی و سید سعید میرمحمد صادق، جلد ۱، تهران: امیرکبیر.

منابع غیر فارسی

ابن حجرالعسقلانی (۱۳۱۴)، *الدرر الكامنه فی اعیان المائه الثامنه*، مجلد دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

جنید شیرازی، معین‌الدین ابولقاسم (۱۳۲۸)، *شدالازار فی حط الاوزار عن الوزار*، مصحح قزوینی، تهران: مطبعه مجلس.

Roemer, H.R (1986), *The Cambridge History of Iran, The Timurid and Safavid periods*, edired by Peter Jackson, volume 6, university of Cambridge press.

Stephen, Album (2011), 'Power and Legitimacy' the coinage of Mubariz al Din Muhammad ibn al-Muzaffar ar yazd and kerman' checklist of Islamic Coins, edition 3, santa rosa, California.

List of sources with English handwriting

- Afšār, Iraǰ, (1374), *Yādegārḥā-ye Yazd (Mo‘arefiye Abnīye Tārīkī va Āṭār-e Bāstānī-ye šahr-e Yazd)*, Tehrān: Anjoman-e Āṭār-e Mafāker-e Farhangī.
- Āyatī, ‘Abdolḥosseīn, (1317), *Tārīk-e Yazd*, Yazd: Našr-e Golbahār Yazd.
- Azerbāijān. Naṭanzī, Mo‘īnoddīn, (1336), *Montaqab al-Tawārīk-e Mo‘īnī*, Edited by Eugene Oben, Tehrān: Ketābforūšī-ye kayyām.
- Bartold, vasilli vladimirovich, (1366), Translated by Karīm Kešāvarz, Volume 1, Tehrān: Āgah.
- Bayānī, Šīrīn, (1381), *Religion and Government in Mongol Iran*, Volume 2, Tehrān: Markaz Našr-e Dānešgāhī.
- Brown, Edward, (1339), from Sa‘dī to jāmi, Translated by ‘Alī Ašgār Ḥekmat, Tehrān: Ketābkāne Sīnā.
- Ebn Baṭūṭa, (1376), *Safarnāme Ebn Baṭūṭa*, Translated by Moḥammad ‘Alī Movahed, vol. 1, Tehrān: Našr-e Āgah.
- Ebn Ḥaǰar al-‘Asqalānī, (1314), *Al-Durr al-Kamīna fī A‘yān al-Ma’a al-Ṭamena*, Volume II, Beirut: Dār Ehīyā al-Taraṭ al-‘Arabī.
- Ebn ḵaldūn, (2011), *Moqadame Ebn ḵaldūn*, Translated by Moḥammad Parvīn Gonābādī, vol. 2, Našr-e Elektrūnīk.
- Ebn Šahāb Yazdī, Tajuddīn Ḥassan b. Šahābuddīn Ḥosseīn, (802 AH), *jāme‘ al-Tawārīk-e Ḥassanī, Noske kaṭī*.
- Ebn Zarkoūb, (1350), *Šīrāznāmeḥ*, by the efforts of Esma‘īl Vā‘ez javādī, Tehrān: Bonyād-e Farhang-e Iran.
- Fašīḥī ḵavāfī, Aḥmad b. Moḥammad, (1386), *Moǰmal Fašīḥī*, corrected by Nāǰī Našrābādī, Volume 2, Tehrān: Asāṭīr.
- Ġanī, Qāsem, (1386), *Tārīk-e ‘Ašr-e Ḥāfez (Baḥṭ dar Āṭār, Afkār va Aḥvāl-e Ḥāfez)*, Introduction by Moḥammad Qazvīnī, Tehrān: Hermes.
- Ġazālī, Imām Moḥammad b. Moḥammad, (1372), *Iḥyā al-‘Olūm al-Dīn*, Translated by Mo‘ayed al-Dīn ḵārazmī, Tehrān: Šerkat-e ‘Elmī va Farhangī.
- Godard Andre, (1371), *Āṭār-e Iran*, Translated by ‘Abolḥassan Sarv Qad, Mashhad: Bonīyād-e Pažūheš-ḥāye Āstān Qods Rażavī.
- Ḥāfez, Šamsuddīn Moḥammad, (1385), *Dīvān Ḥāfez* by Moḥammad Qazvīnī and Qāsem Ġanī, Tehrān, Nāšr-e ‘Alī.
- Ḥāfīz Abrū, ‘Abdullāh b. Loṭfollāh, (1380), *Zobdato Tawārīk*, Researcher and Editor: Seyyed Kamāl Ḥāǰ Seyyed javādī, Volumes 1 and 2, Tehrān: Sāzmān-e Čāp va Entesārāt-e Vezārat-e Farhang Va Eršād-e Eslāmī.
- Ḥātāmī, Moḥammad Rezā, (1384), *A Study and Critique of the Principles of Government Legitimacy from the Perspective of Sunnis*, *Journal of Political Science*, Volume 1, Number 1.
- Ḥosseīnī Fasā‘ī, Mīrzā Ḥassan, (1367). *Farsnāmeḥ Nāšerī*, Edited by Manšoūr Rastegār Fasā‘ī, Volume 1. Tehrān: Amīrkabīr.
- ‘Isā b. ḵonaīd Šīrāzī, (1364), *Tazkereḥ Hezār Mazār*, Edited by Noūrānī Vešāl, Shiraz, Ketābkāne Aḥmadī.
- ǰa‘farī, ǰa‘far b. Moḥammad, (Bīta), *History of Yazd*.
- ǰoneīd Šīrāzī, Mo‘īnuddīn Abolqāsīm, (1328), *Šadalazar Fī Ḥaṭ al-Ozār ‘An al-Vozzār*, Edited by Qazvīnī, Tehrān: Entesārāt-e Maǰles.
- ǰuveīnī, ‘Aṭāmalek, (1387), *Tārīk-e jahāngošā-ye ǰuveīnī*, Edited by Moḥammad b. ‘Abdul Wahāb Qazvīnī, Tehrān, Hermes.

- ḵāndmīr, Qīyāṭ al-Dīn b. Hammām al-Dīn, (1362), Ḥabība al-Sīyar, under the supervision of Moḥammad Dabīr Sīyāqī, Volume 3, Tehrān: Ketāb Frūšī-ye ḵayām.
- Katbī, Maḥmoūd, (1364), History of Al-Muzaffar, researcher and corrector ‘Abdolḥosseīn Navā’ī, Tehrān: Amīrkabīr.
- Kāteb, Aḥmad b. Hosseīn b. ‘Alī, (1357), The New History of Yazd, by Iraḡ Afšār, Tehrān: Amīrkabīr.
- ḵosrū Beīgī, Hoūšang, Šādeqīfard, Možgān, Noūrūzī, jamšīd (1375), joḡrāfiyā-ye Ḥāfiẓ Abrū , researcher and editor Šādeq Saḡḡādī, Volume 3, Tehrān: Mirāṭ-e Maktūb.
- ḵosrū Beīgī, Hoūšang, Šādeqīfard, Možgān, Noūrūzī, jamšīd, (1399), " To Examine the Foundations of Al-Muzaffar's Judiciary System ", Journal of bianual research journal of iran local histories, Year 9, No. 1.
- Limbert, John W, (1387), Shiraz in the age of Hafez : the glory of a medieaval Persian city, Translated by Homāyoūn Šan‘atīzādeh, Shiraz, Dānešnāme Fārsī.
- Mahdavi, Mošleḡoddīn, (1382), Isfahan Shrines from the third century AH until now, Isfahan: University of Isfahan.
- Mahdavi, Mošleḡoddīn, (1384), Dānešmandān va Bozorgān-e Iṣfahān, Edited by Raḡīm Qāsemī and Moḥammad Rezā Nīlforošan, Isfahan: Goldasteh.
- Mīr Ḥosseīnī, Moḥammad Ḥassan, (1387), Āle-Mozaffar, Tehrān: Daftar-e Pažūhešhā-ye Farhangī.
- Mīrkāūnd, Moḥammad b. Seyyed Borhānuddīn, (1339), Roẓat al-Šafā fi Sīrat al-Anbiyā, Volume 4, Tehrān: ḵayyām.
- Mostūfi Bāfqī, Moḥammad Mofīd, (2006), jāme‘e Mofīdī, researcher and corrector Iraḡ Afšār, vols. 2 and 3, Tehrān: Asāṭīr.
- Naḡjavānī, (1964), Dastūr al-Kātib Fī Ta‘īn al-Marateb, by ‘Alī Oḡlīzādeh, Moscow: Academy of Sciences of the Soviet Republic
- Naṭanzī, Mo‘īneddīn, (1383), Montaqab al-Tawārīḡ-e Mo‘īnī, by Parvīn Estakrī, Tehrān: Asāṭīr.
- ‘Obeīd Zākānī, (1343), Kolīyāt-e ‘Obeīd Zākānī, Edited by ‘Abbās Eqbāl, commentary by Parvīz ‘Aṭābakī, Tehrān: Zavvār.
- Pīroozān, Hādī, (1398), The social history of Shiraz in the seventh and eighth centuries AH, Šīrāz: Našr-e ḵāmūš.
- Rašīd al-Dīn Fazlollāh, (1373), jāme‘ al-Tawārīḡ, published by Moḥammad Rošan and Moštafā Moūsavī, Tehrān.
- Samarqandī, Kamāloddīn ‘Abdol Razzāq, (2004), Maṭla‘ al-Sa‘deīn va Maḡma‘ al-Baḡreīn, by ‘Abdolḥosseīn Navā’ī, Volume 1, Tehrān: Mo‘assese Moṭāle‘āt va Taḡqīqāt-e Farhangī.
- Sarābādānī Tafrešī, Akram, (1389), “A Review of the Cultural and Civilizational Achievements of Al-Muzaffar”, Journal of the History of Researchers, Year 6, Issue 22.
- Seyyed Rokn al-Dīn, (1345), Vaqf Nāme jāme‘ al-ḵeīrāt, Translated by Seyyed ja‘far Ḡazabān and Seyyed Makī Makīyān, Yazd: Entesārāt-e Edāre Kole Ḥaj va Oqāf va Omūr-e ḵeīrī-ye Ostān-e Yazd.
- Vazīrī Kermānī, Aḥmad ‘Alī ḵān, (2006), Tārīḡ-e Kermān, Edited by Moḥammad Ebrāhīm Bāstānī Pārīzī, Tehrān: ‘Elm.
- Yazdī, Šarafoddīn, (1387), Zafarnāmeḡ, Editors ‘Abdolḥosseīn Navā’ī and Seyyed Sa‘eed Mīr Moḥammad Šādeq, Volume 1, Tehrān: Amīrkabīr.
- Zarrīnkouḡ, ‘Abdolḥosseīn, (2015), Az Koče Rendān, Tehrān: Soḡan.

جدول شماره ۱: اندیشمندان شاخص حوزه دین در حکومت آل مظفر

ردیف	نام	منصب	مآخذ
۱	خواجه کمال‌الدین ابوالمعالی پدر برهان‌الدین وزیر	وزیر	(جعفری، بی تا: ۱۵۸- ۱۵۷).
۲	برهان‌الدین ابونصر فتح‌... قاضی	قاضی	(معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۴۲).
۳	بدرالدین هلال خازن	شیخ‌الاسلام و قاضی بم	(وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۴۸۴/۱).
۴	مولانا عبدالعزیز	شیخ‌الاسلام کرمان	(کتابی، ۱۳۶۴: ۸۳).
۵	شیخ‌الاسلام اعظم علاء‌الدین اتابک	اکابر علمای کرمان	(معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۳۷).
۶	شمس‌الدین محمد بن یعقوب	قاضی یزد	(کتابی، ۱۳۶۴: ۵۷).
۷	مولانا شرف‌الدین ایوب	قاضی	(جنید، ۱۳۲۸: ۴۵۱).
۸	شیخ سعید‌الدین محمد بن مسعود کازرونی	محدث	(کتابی، ۱۳۶۴: ۶۰).
۹	سید رکن‌الدین	قاضی القضاة یزد	(رکن‌الدین، ۱۳۴۵: ۱ و ۷).
۱۰	سید شمس‌الدین بن رکن‌الدین	قاضی القضاة یزد	(رکن‌الدین، ۱۳۴۵: ۵؛ مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳/ ۵۵۲-۵۴۳).
۱۱	بهاء‌الدین عثمان کهگیلویی	قاضی القضاة و وزیر	(حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/ ۲۲۱).
۱۲	سید شریف جرجانی	عالم و مدرس دارالشفاء	(شوشتری، ۱۳۷۶: ۲۱۷- ۲۱۸؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۵۵/۴).
۱۳	عضد‌الدین ایچی	قاضی	(یزدی، ۱۳۲۶: ۹۲ و ۲۴۵).
۱۴	مجدالدین اسماعیل	قاضی	(جنید، ۱۳۲۸: ۴۲۶-۴۲۳).
۱۵	مولانا عقیف‌الدین بن مولانا محمد یعقوب	امام جمعه و خطیب	(معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۰۹).
۱۶	شهاب‌الدین باعمران	قاضی	مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۰۴؛ معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۵۰).

جایگاه علمای دین در حکومت آل مظفر و چگونگی نقش آفرینی آنان | ۱۶۷

ردیف	نام	منصب	مآخذ
۱۷	ابراهیم فیروزانی	واعظ	مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳/ ۶۴۰-۶۳۹.
۱۸	سید شرف‌الدین حسین (پدر بزرگ سید رکن‌الدین حسن)	وزیر و عالم یزد	(یزدی، بی تا: ۱۷۲).
۱۹	مجدالدین حسن	قاضی	(یزدی، بی تا: ۱۵۹).
۲۰	مولانا قوام‌الدین عبدا... فقیه	فقیه، واعظ و مدرس	(کتابی، ۱۳۶۴: ۹۵).
۲۱	امیرمعین‌الدین اشرف	قاضی القضاة و نقیب‌النقباء	(کتابی، ۱۳۶۴: ۹۸).
۲۲	سید جمال‌الدین حسن بخاری	قاضی و مدرس	(یزدی، بی تا: ۱۵۹).
۲۳	سید غیاث‌الدین بمی	قاضی	(حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۶۸-۳۶۹: سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱/ ۳۶۹).
۲۴	شیخ شمس‌الدین محمد کازرونی	فقیه، محدث و مدرس	(عیسی بن جنید، ۱۳۶۴: ۱۵۹).
۲۵	احمد صاعدی	قاضی	(غنی، ۱۳۸۶: ۱/ ۵۳۹).
۲۶	قاضی اسماعیل بن نظام‌الملک ابرقوهی	قاضی و مؤلف	(ابرقوهی، ۱۳۸۸: ۱-۵۳۴).
۲۷	سید صدرالدین مجتبی	قاضی ابرقوه	(یزدی، ۱۳۲۶: ۱۸۸).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول شماره ۲: مدارس و مساجد ساخته شده در حکومت آل مظفر

ردیف	نام مسجد/ مدرسه	بانی	مکان	مآخذ
۱	مسجد جامع	امیر مبارزالدین محمد	کرمان	(وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۵۴۱/۱).
۲	مسجد پامنار	سلطان احمد	کرمان	(وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۵۴۲/۱).
۳	مسجد جمعه یعقوبی	شاه یحیی	یزد	(جعفری، بی تا: ۱۲۸).
۴	مسجد نعیم آباد	شاه یحیی	یزد	(جعفری، بی تا: ۱۳۰).
۵	صفه و ایوان عالی در سمت چپ گنبد مسجد جامع نو	شاه یحیی	یزد	(مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۶۴۳/۳).
۶	مسجد شاه یحیی در کوی قلعه کهنه	شاه یحیی	یزد	(آیتی، ۱۳۱۷: ۱۷۷).
۷	شبستان و صفه مسجد جامع	شاه محمود	اصفهان	(گذار، ۱۳۷۱: ۲۸۷).
۸	مسجدی در دشتوک (جنب مسجد اهرستان)	معین الدین یزدی	یزد	(افشار، ۱۳۷۴: ۲۲۹-۲۲۷).
۹	مسجد معین الدین در اهرستان	معین الدین یزدی	یزد	(جعفری، بی تا: ۱۲۸-۱۲۷).
۱۰	مسجد امیر آخوریه	محمد بن محمود بن قاسم	یزد	(آیتی، ۱۳۱۷: ۱۴۱).
۱۱	مسجد جامع سرریگ	معین الدین اشرف	یزد	(آیتی، ۱۳۱۷: ۱۳۹).
۱۲	مسجد جامع سر آب نو	معین الدین اشرف	یزد	(آیتی، ۱۳۱۷: ۱۳۹).
۱۳	مسجد و مدرسه رکنیه شمسیه	سید رکن الدین و سید شمس الدین	یزد	(رکن الدین، ۱۳۴۵: ۱۰-۸).
۱۴	مدرسه مظفریه	امیر شرف الدین مظفر	یزد	(یزدی، ۱۳۲۶: ۴۳).
۱۵	مدرسه دارالشفاء	شاه شجاع	شیراز	(میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۵۵۵).

جایگاه علمای دین در حکومت آل مظفر و چگونگی نقش آفرینی آنان | ۱۶۹

ردیف	نام مسجد/ مدرسه	بانی	مکان	مآخذ
۱۶	مدرسه محمودیه	سلطان محمود	یزد	(آیتی، ۱۳۱۷: ۱۴۱).
۱۷	مدرسه جمال عمری	امیر مبارزالدین محمد	کرمان	(کتابی، ۱۳۶۴: ۳۷).
۱۸	دو مدرسه نصرتیه	شاه یحیی	یزد	(کاتب، ۱۳۵۷: ۸۰).
۱۹	مدرسه خاتونیه	شاه خاتون	یزد	(آیتی، ۱۳۱۷: ۱۴۰).
۲۰	مدرسه سرآب نو	خانزاده خاتون	یزد	(کاتب، ۱۳۵۷: ۸۲).
۲۱	مدرسه کمالیه	کمال‌الدین ابوالمعالی	یزد	(جعفری، بی تا: ۱۵۷).
۲۲	مدرسه صاعدیه	خواجه رکن‌الدین صاعد	یزد	(آیتی، ۱۳۱۷: ۱۴۰).
۲۳	مدرسه رکن‌الدین ثانی	رکن‌الدین ثانی وزیر شاه یحیی	یزد	(کاتب، ۱۳۵۷: ۸۲).
۲۴	مدرسه میرآخوریه	محمد بن محمود بن قاسم	یزد	(مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳/ ۶۵۷).
۲۵	مدرسه کوچه حسینیان	سید شرف‌الدین حسین	یزد	(آیتی، ۱۳۱۷: ۱۴۰).
۲۶	دارالسیاده	امیر مبارزالدین محمد	کرمان	(یزدی، ۱۳۲۶: ۲۱۱).
۲۷	خانقاه	امیر مبارزالدین محمد	یزد	(کاتب، ۱۳۵۷: ۷۸ و ۱۲۵).
۲۸	خانقاه	شاه شجاع	مکه	(کتابی، ۱۳۶۴: ۹۶).

پرتال جامع علوم انسانی